

هفت سینی، نه هفت سین

محسن فرزانه

مجله چیستا را در سطحی بالا و والا در فرهنگ و ادب پارسی یافتیم. از مقالات شماره ۸ نوروزی آن بسیار سود جستیم، اما دریغم آمد اندک لغزش‌های مندرج را یادآور نشوم، چه نقد پایه و مایه پیشرفت است.

جز در مقاله نوروز، جشن‌های فروردین و فروردینگان از دکتر رجبی که در صفحه ۱۰۰۲ سطر ۷ با تردید متذکر هفت‌سینی شده است، در سایر گفتارها بخصوص در مقاله عدد هفت در اساطیر ایران صفحات ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ از هفت چین، هفت‌سین، هفت میم، هفت سین سخن رفته است. درست چنانست که دکتر رجبی با تردید آورده ولی به‌ضرس قاطع هفت‌سینی است. هفت نشانه کثرت است و سینی، مظلوف سبزه و گیاه، (ی) سینی در تداول حذف شده و حال موجب گمراهی اهل تحقیق گردیده است. حروف الفبا اثر انفعالی در زندگی و عادات و سنن ندارد که هفت سین باشد یا هفت (ب). هفت (ب) را هم می‌توان به‌سر هم پیوست و سفره آن را گسترده: بادام، به، بادام‌سوخته، به‌لیمو، بهارنارنج، بادرنگ‌بویه، بستنی.

اما مظلوف سینی‌ها نمادهائی از برکت و نعمت اهورائی است: روشنائی شمعدان، آب کاسه، سبزه، شیر، ماست، تخم‌مرغ، میوه و غیر آن.

تابلویی دارم که بساط هفت سینی را بنابه معتقدات دوره قاجاریه که از ۲۲ جزء ترکیب شده، نقاشی کرده است، علاوه بر قرآن‌مجید، و ساعت، دو نیمه هندوانه، گلابی، انار، سیب، سبزه، سیر، سرکه، ماست، نان سنگک، جفتی گل‌دان با گل‌های رنگارنگ و دولاله یا شمعدان فروزان و خوردنی‌های دیگر است. تابلو به‌سبک تهوه‌خانه‌ای نقاشی شده و حکایت از تداول این سنت دارد. سینی جای کاشت موقت سبزی‌ها بوده است که قوت رشد آبی را می‌سنجیدند مضافاً که سبزی‌نشانی نوشدن حیات نباتی و در نتیجه حیوانی است و نماد سرسبزی و نشاط زندگی است. حاملان هدیه نوروزی هم در نقش‌های تخت‌جمشید برخی سینی بدست‌اند.

در مقاله بهاران خجسته‌باد، صفحه ۸۵۱، سرزمین‌های قطبی را مبدأ آریایی‌ها دانسته‌اند، اگر چنین بود این اسکیموها بودند که می‌بایستی مهاجرت کرده باشند. بنابه پژوهش‌های محققان، سرزمین مبدأ مهاجرت آریایی‌ها را آسیای مرکزی دانسته‌اند و مارکوارت، خوارزم را که میانه آمودریا و سردریاست مبدأ مهاجرت و حتی مبدأ نشأت آیین مزدیسنا می‌داند. اگر به‌نظریه زمستان ده‌ماهه و تابستان دو‌ماهه قوت داده شود، صحیحاً با خوارم سه یا چهارهزار سال پیش منطبق است. اگر خراسان و نیشابور هزار سال پیش را در نظر بگیریم بنابه گواهی تاریخ بیهق در سال ۴۰۰ هجری سرما و برف شدیدی این منطقه را فرا گرفت که از قحط و غلا، یک میلیون تن از مردم نیشابور تلف شدند. نیشابور نهمصد سال پیش، بیش از دو هزار کاریز و قنات داشته، که از کوه‌های پربرف شمالی سرچشمه می‌گرفته، حال همه خشک است و کویر در حال پیشروی.

در مقاله نوروز صفحه ۱۰۶۱، سابقه و رنگ و بوی سامی به‌نوروز داده شده و اقوی دلیل را هم عدم‌ذکر آن در اوستا دانسته‌اند، از اوستایی که بیشتر از نیمی از آن به‌هنگام حمله اسکندر نابود شد و در عهد ساسانیان بازنویسی گردید. چگونه چنین انتظار می‌رود، وانگهی محتوی هرکتاب مقدس راجع به روابط آفریننده و آفریده است و کیفیت ستایش و نیایش. ذکر سنت‌ها و جشن‌ها در یک چنین کتاب اگر زائد نباشد غیر ضرور است. پس از مطالعه این موضوع بدیع به‌روان ابوحامد محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵) درود فرستادم، زیرا او درکیمیای سعادت منکر انتساب نوروز به ایرانیان نشده ولی خواسته است که نوروز وسه نابود شود، در شب سده چراغ نیفروزند و بساط شیرینی و قطائف نگسترند و وسایل بازی کودکان در بازار نفروشند، گرچه دکنتر رجبی در صفحات ۹۹۵ و ۹۹۷ پاسخی به‌این پرسش گفته است اما عجب از کاووس صداقت، نویسنده نوروز است که معتقد است به علت نزدیکی یا تقارن نوروز با عید پاک و فصیح بخصوص تهیه تخم‌مرغ رنگین نوروز باید خویشاوند عید سامیان باشد. شگفتا آنکه اول اعتدال ربیعی است، سامی است و آنکه اول اعتدال خریفی است، ایرانی و چون مهرگان یادگار می‌تورا است، ایرانی است.

آیین مسیح بین سده‌های سوم و چهارم میلادی نضح گرفت و پیش از آن در خفا بود گرچه از اواخر قرن دوم نستوریان در ایران به‌این آیین می‌زیستند ولی هیچگاه بدان درجه از قدرت نرسیدند که قادر به القاء رسوم و سنت‌ها باشند.

همان‌گونه که پیشوایان مسیحی تولد عیسی را در ۲۴ دسامبر یا ۴ دیماه که روز تولد مهر یا میترا است قرار دادند، چه‌مانعی موجود بوده که از اسفند و

فروردین که ماه‌های هبوط فروهرها است، سویدجسته باشند. زرتشت مقدم بر مسیح است و سنت‌های زرتشتیان در آسیای میانه جاافتاده‌تر بوده است. ولی راجع به تخم‌مرغ رنگین سخنی ندارم که چنین عمل ساده‌ای می‌تواند منشأ یک نظریه تاریخی باشد و ما سندی در دست نداریم که ایرانیان در سابق تخم‌مرغ رنگین در سفره هفت‌سینی می‌نهادند و این ظاهراً عملی تازه حادث است. اما توهم ریشه سامی‌دانستن را در دو موضوع می‌توان انگاشت یکی مسأله نحوست ۱۳ فروردین است که نحسی این عدد معتقد به اکثر ملل است و این را به حادثه طبیعی زلزله یا آتشفشان باید ربط داد.

دیگر از معنی و مفهوم سینی و سین است. سین واژه بابلی است که به معنی ماه است به دورانی نزدیک به ۲۸۰۰ سال پیش مردم بابل و نواحی کردستان مظاهر طبیعت همچون ماه و ستارگان را مظهری ستاینده می‌دانستند. همچنانکه صابئیان هم اکنون ستاره را مظهر الوهیت می‌شمارند.

باید که ریشه اشتقاق سنج، سین‌دژ قلعه یا دژماه‌پرستان باشد، همچنین هرسینی، ظاهراً سینی فلزی که گرد می‌ساخته‌اند و حتی سینه هم به تشبیه از این ریشه مشتق است، گرچه ممکن است نظرات دیگر هم ارائه شود.

حال با اشتقاق و تشبیه چند واژه چگونه می‌توان بزرگترین سنت قومی را نفی کرد؟

در خاتمه به چند لغزش دستوری اشاره می‌کند و به عرایض خویش خاتمه می‌دهد:

- در صفحه ۸۵۷ ضمن مصاحبه با ملک‌پور از (تمام اقشار ملت ایران) سخن رفته است. توضیحاً به عرض می‌رساند که قشر پوست میوه است و جمع آن قشور است نه اقشار که در شعارها هم بکار می‌رود. (نک . المنجد).

- در صفحه ۸۶۲ چندبار اشاره به فصیح شده است و Paques و Paschal را مشتق از آن دانسته‌اند. آنچه من به تصادف از رادیوهای خارجی شنیدم پیسج بروزن پگه است که به تحریف فصیح شده و پاک و پاسکال از پیسج مشتق است نه فصیح.

- تاکنون گفتاری چنین جامع و مانع در احوال اشوزرتشت از دکتر علی‌اکبر جعفری نخوانده بودم. کاش بجای «آئین نوین» در صفحه ۹۰۹ آئین نو بکار می‌بردند زیرا (ین) به اسم می‌پیوندد نه صفت: پشم، پشمین، زر، زرین و نو صفت است. تاریخ به‌کار بردن ترکیب ساختگی (نوین) دقیقاً سال ۱۹۱۲ است که در مجله‌ای به زبان ترکی چاپ استانبول سرودی نقل شده بود که ایران‌نوین

- به‌کار گرفته. ده‌سالی بیشتر واژه‌های شاهکار و شایگان به‌مفهوم اثر بزرگ و شاهانه بکار رفت و حال آن‌که شاهکار و شایگان یعنی بیگاری و کار مفت و مجانی برای شاهان کردن است.
- در گزارشی از نوروز صفحه ۹۱۳ چندبار (چنانچه) که در مقام شرط به‌کار می‌رود به‌جای چانکه استعمال شده.
- نویسنده همین مقاله نوروزنامه را به‌نام خیام آورده است و این نادرست است. نوروزنامه از عمر خیام نیست و اثری از اوائل قرن هفتم هجریست.
- همین نویسنده در سطر پایانی صفحه ۹۱۷ به‌جای خواست و مطالبه، خواسته که مترادف مال و دارائی است آورده.
- این بنده آرامگاه صفحه ۹۱۵ را مشکل می‌تواند به‌جای گور و قبر بی‌ذیرد زیرا آرامیدن یا آرامیدن که اسم مصدری آن آرامش است، وجه امری آن آرام و بی‌آرام است. همواره به جاندار و صاحب روان خطاب شده نه به بی‌جان. زنده می‌آرامد یعنی تمدد اعصاب و رفع خستگی می‌کند تا به زندگی و حیات تداوم بخشد. آرامیدن حتی شامل خفتن و خوابیدن نیست، زیرا آرامیده نیمه‌بیدار است. آرامگاه‌ها ترجمه *Maison de Repos* است نه گورستان و قبرستان.

به خوانندگان چیستا

با این شماره، سال اول چیستا به پایان می‌رسد. نخستین شماره سال دوم در اول شهریور ۱۳۶۱ به دست شما خواهد رسید.

مادر سال گذشته، با وجود یاری بسیاری از نیک‌اندیشان، دچار دشواری‌های مالی فراوانی بودیم که امیدواریم در سال جدید، با همت دوستان و علاقه‌مندان، تا حدی از نگرانی‌های ما کاسته شود.

از دوستان و علاقه‌مندانی که مایل اند شماره‌های سال دوم چیستا را دریافت دارند، تقاضا می‌کنیم حق اشتراک خود را به حساب ۱۷۳۰ بانک تجارت (بازرگانی سابق) - چهارراه ولی‌عصر، به نام صاحب امتیاز مجله واریز و رسید یا فتوکپی آن را، همراه با نشانی کامل خود، به دفتر مجله ارسال دارند.